

افسانه اسرائیل

مروزی پرچگونگی تشکیل رژیم اسرائیل
دکتر محمد امیر شیخ نوری

امروز به جز ایالات متحده که مرعوب لابی صهیونیستی است، برای کمتر کشوری دفاع از جنایات آشکار اسرائیل معقول می نماید. حتی اروپاییان که آرزوهای استعماری خود در خاورمیانه را در استقرار و ثبات این رژیم جستجو می کردند، از استمرار حمایت این رژیم هراسناکند.

در حال حاضر نظرسنجیها حاکی از انزجار روزافزون افکار عمومی جهان نسبت به اسرائیل و اقدامات این کشور در جهت به خطر افتادن صلح جهانی دارد. این در حالی است که غولهای رسانه ای غرب به این رژیم و با حامیان تعلق دارد و همواره تلاشی شده تا افکار عمومی جهان تسلیم مظلوم نمایی و ظاهر حق به جانب اسرائیل گردد.

پس از پیروزی شکوهمند حزب الله در آزادسازی مناطق اشغالی جنوب لبنان، انتفاضه تنها راه مشروع برای احقاق حقوق ملت آواره فلسطین، در رفع تجاوز به شمار می رود و از زمان آغاز تا اکنون، ثمرات آن برای ملت فلسطین کاملا مشهود است.

در این میان تداوم روشنگری و مقابله جسورانه جمهوری اسلامی در قبال سیاستهای نامعقول اسرائیل، اعتماد به نفس و امید فلسطینیان را دوچندان کرده است.

مقاله حاضر، نگاهی مستدل و مستند به تعلق قطعی این سرزمین به ملت فلسطین و جعلی بودن مدعیات رژیم صهیونیستی دارد. امید است مورد توجه شما قرار گیرد.

مناقشه فلسطینیها و رژیم اسرائیل، طولانی ترین کشمکش در قرون اخیر می باشد و بارزترین ویژگی این مناقشه، زور، خشونت و سبیت است که از سوی اسرائیل اعمال می شود. همچنین، این مساله بلوغ فکری و عقلانیت بشر را در قرن بیست و یکم مخدوش ساخته و به شدت زیر سوال برده است؛ زیرا پایمال شدن حق و عدالت انسانی و کشته و مجروح شدن هزاران انسان - شامل یر، جوان، زن و کودک به فجیع ترین وضع و با دست خالی - لکه ننگی است که رشد عقلانیت و بلوغ فکری بشر در جهان معاصر را مورد تردید قرار داده است. اگرچه تلاشهای فراوانی برای حل این مشکل صورت گرفته؛ اما وقتی به کنه این تلاشها توجه کنیم، خواهیم دید که باز هم انگیزه های سیاسی و منفعت طلبی بر انگیزه های اخلاقی و انسانی، پیشی گرفته است.^۱

این عملکرد به خاطر حفظ منافع استعمار و امپریالیسم در منطقه می باشد و در حقیقت فلسفه وجودی اسرائیل همین است؛ یعنی: تبدیل اسرائیل به یک جانور درنده در جهت حفظ منافع استعمار. حمایت بی دریغ آمریکا و اروپا از دولت اسرائیل در همین رابطه تنظیم شده است. یک روزنامه نگار ناراضی اسرائیلی چنین اظهار می دارد:^۲

«اگر آمریکا از این زیاده رویهای احمقانه خشمگین شده و جریان کمکها را قطع کند همه افسانه پردازیهایی قدرت امپراتوری خاتمه خواهد یافت.»

مجله اکونومیست چاپ لندن می نویسد:^۳

«معمولا آمریکا می تواند با خودداری از ارسال سلاحهای نو و



براق، اسرائیل را متنبه سازد؛ اما این تحریم در صورتی موثر خواهد بود که بتوان به ادامه آن باور داشت. اگر این بار اسرائیل باور کند که رئیس جمهور آمریکا در سیاست خود پایرجاست و در صورت لزوم، صدور اسلحه را تا مدت مدیدی تحریم [نماید] و در میزان کمکهای اعطایی تجدید نظر کند بسیار موثر خواهد بود.»

جنبه های اساسی کمک آمریکا در راه تشکیل «اسرائیل بزرگ» با کشتار فلسطینیها در بیروت، در سپتامبر ۱۹۸۲، به صورتی خشن و بیرحمانه ظاهر شد که فریادهای اعتراض گسترده ای را هر چند به طور موقت به همراه داشت، به طور کلی آمریکا و تفسیرهای مطبوعاتی از حمله اسرائیل پشتیبانی کردند و اشغال غرب بیروت در ۱۵ سپتامبر نیز هیچ گونه انتقاد رسمی آمریکا را برنینگخت؛ هر چند کشتارهای صبرا و شتیلا را که به دنبال آن صورت گرفت با خشم فراوان محکوم کردند.^۴

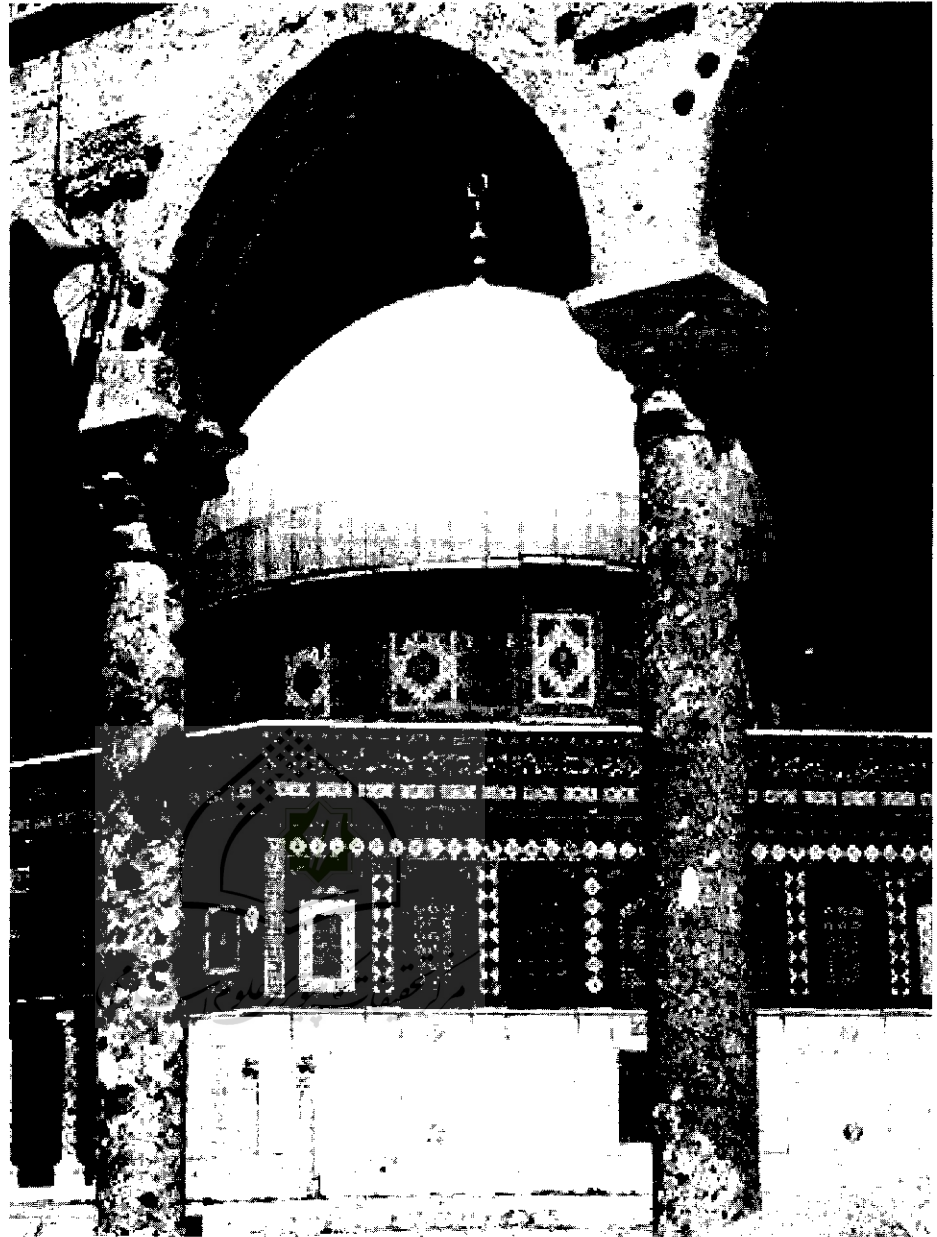
ارتباط ویژه این دو کشور را می توان به شکل ملموس تری از میزان کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل در سالهای گذشته دریافت. میزان کمکهای دریافتی اسرائیل از آمریکا به طور سرانه از دریافت هر کشور دیگری بالاتر بوده است. در سالهای مالی ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲م، از مجموع کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا در همه کشورها به ترتیب ۴۸ درصد و ۳۵ درصد عاید اسرائیل شده است و برای سال مالی ۱۹۸۳ دولت ریگان از ۸/۱ میلیارد دلار بودجه ای که برای کمکهای خارجی درخواست کرده است، ۲/۵ میلیارد آن را به اسرائیل تخصیص داده بود.^۵

با توجه به این عملکرد نژادپرستانه اسرائیل به کمک اروپا و آمریکا، شاهد شکل گیری انتفاضه می باشیم که هنوز هم ادامه دارد. نخستین حرکت خودجوش مردم فلسطین علیه اشغالگران اسرائیل که برای اولین بار واژه انتفاضه را وارد فرهنگ سیاسی کرد در سال ۱۹۸۷ آغاز شد و انتفاضه اول تا سال ۱۹۹۳ ادامه یافت. اگرچه فلسطینیها در این انتفاضه، بیش از ۱۵۰۰ شهید دادند؛ اما توانستند اسرائیل را به نوعی در اعتراف به حقوق مردم فلسطین مجبور کنند تا این کشور در عرصه سیاست داخلی و نظام بین الملل، واقعیتی به نام فلسطین و فلسطینی را به رسمیت بشناسد. انتفاضه نخست، تجربه بسیار ارزشمندی برای فلسطینیها در انتفاضه اقصی بود.^۶

از ۱۵۰۰ فلسطینی ای که تا سال ۱۹۹۷ به شهادت رسیدند، قتل ۱۳۴۶ فلسطینی با تیراندازی مستقیم نظامیان رژیم صهیونیستی و بقیه به دست شهرک نشینان صهیونیست صورت گرفته است. به گزارش واحد مرکزی خیر از بیروت بر اساس این آمار از سال ۱۹۸۷ - ۱۹۹۷ م، ۱۸ هزار فلسطینی به بهانه های مختلف بازداشت و به زندانهای کوتاه مدت و یا طولانی محکوم شده اند. همچنین، نظامیان رژیم صهیونیستی در ده سال گذشته ۴۸۱ فلسطینی را از خانه و کاشانه شان اخراج و ۳۴۷ باب منزل آنان را ویران کرده اند.^۷ برای درک بهتر این وضعیت لازم است نگاهی علمی و مختصر به فلسطین داشته باشیم.

تاریخچه فلسطین

در دورانهای گذشته فلسطین را «ارض کنعان» می گفتند؛ زیرا از ابتدای تاریخ، اعراب کنعانی در آنجا زندگی می کردند و نام فلسطین، به مناسبت یکی از قبایل کریتی که دوازده



قرن پیش از میلاد مسیح در سواحل مدیترانه میان «یافا» و «غزه» رحل اقامت افکنده بودند و بعدها به فلسطینیون معروف شدند بر این سرزمین نهاده شده است.^۸ فنیقیها که از نژاد سامی بوده و به زبان سامی تکلم می کردند حدود سه هزار سال پیش از میلاد با مهاجرین آموری و کنعانی به نواحی شرق مدیترانه مهاجرت کرده و حوالی شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند. در هزاره سوم، کاروانها و کشتیها و سپاهیان که از طرف زمامداران بین النهرین و مصر به این حدود اعزام می شدند، مردم این نواحی را به نام آموری یا آمو (AMOU) یاد می کردند و به هیچ وجه، صحبتی از فنیقیان نبود. این اصطلاح از زمان هومر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که با نوشتن آشنا شدند، خود را به نام شهری که مسکن آنها بود، اهل صیدا، اهل صور و یا به طور کلی، کنعانی می خواندند و نام فنیقی بر خود نمی گذاشتند. مرکز اصلی آنها به ظاهر، حوالی دریای سرخ و نزدیکهای خلیج سوئز و خلیج عقبه بود که از آنجا هم به حدود مدیترانه مهاجرت کردند.^۹ (بنابراین، اصل فنیقیها و کنعانیها، یکی است.)

این کنعانیها بودند که شهر اورشلیم یا یورشالیم را بنا نهادند. «یور» به معنای تاسیس و «شالیم» اسم رب النوع صلح است. کنعانیها که بنا به روایات تاریخی، نخستین گروه موحد این منطقه بوده اند و در پایان هزاره چهارم پیش از میلاد در این سرزمین می زیسته اند شهر «یورشالیم» را بنا کردند؛ اما چون ملک صادق، پادشاه آنان دوستدار صلح و آرامش بود به احترام شالیم، خلدوند صلح آن را یورشالیم (شهر صلح) نامید و نیز پیش از حمله حضرت داوود به آنجا، آن را «یوبوس (JEBUS)» می خواندند.^{۱۰} (یوبوس نام قومی است که در زمان حمله حضرت داوود، در این شهر ساکن بود و به همین سبب شهر را به این نام می خواندند.) کنعانیها از نظر تمدن در سطح بالایی قرار داشتند. آنها از برنز و آهن در کارهای صنعتی استفاده کرده مهارت خاصی در ساختن حلقه های نظامی داشتند.^{۱۱}

بر اساس روایات، حدود ۱۷۳۰ ق. م چندین قبیله عبری از مکه به سرزمین کنعان آمدند. این قبایل در سرزمین کنعان مستقر نشدند؛ بلکه به مصر رفته و تحت حکومت فراعنه به زندگی خود ادامه دادند. این قبایل، یک هزار و دویست و نود سال قبل از میلاد از مصر بیرون آمده و مدتی در بیابانها سرگردان بودند.

چنانکه از روایات تورات برمی آید در ۱۲۰۰ ق. م تصرف کنعان به دست یوشع انجام گرفت. یوشع از نهر اردن گذشت و به شهر اریحا حمله ور شد (درست ۱۸۰۰ سال بعد از آمدن کنعانیها به منطقه.)

در سفر یوشع بن نون، عهد عتیق، فصل ششم آمده است:^{۱۲} «بنی اسرائیل، تمام مردم اریحا را از مرد و زن، پیر و طفل کشتند و حتی حیوانات را از دم شمشیر گذرانند. هر چه در شهر یافتند، آتش زدند فقط طلا و نقره و ظروف مسی و ادوات آهنی را تلف نمی کردند و در خزانه «رب» جمع می نمودند.

پس از اریحا بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را متصرف شدند؛ ولی اهالی بیت المقدس (یوبوس) مقاومت کردند و بالاخره، تسلیم نشدند و سواحل فلسطین نیز به دست فلسطینیون باقی ماند.»

میان اسرائیلیها و ساکنان اصلی فلسطین به مدت ۲۰۰ سال جنگهای پراکنده صورت گرفت تا اینکه در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد، حضرت داوود^۳، نخستین حکومت اسرائیل را ایجاد کرد.

دوران حکومت حضرت داوود و حضرت سلیمان (۱۰۰۰ - ۹۳۵ ق.م) سالهای طلایی دولت باستانی اسرائیل بود. حکومت متحد اسرائیل در ۹۲۲ ق.م به دو بخش شمالی و جنوبی (اسرائیل و یهودیه) تقسیم شد که بعدها هر دو سقوط کردند.

حکومت اسرائیل شمالی در ۷۲۱ ق.م در جریان محله آشوریهها و حکومت یهودیه در ۵۸۷ ق.م توسط بابلیها سقوط کرد و به طور کامل از بین رفت. یهودیان به اسارت درآمده پراکنده شدند. جرج فریدمن در این مورد می نویسد:^{۱۴} «دوازده قبیله بنی اسرائیل به قفقاز، ارمنستان و به ویژه بابل تبعید شدند و بدین ترتیب مردم یهود با تمامیت وجود خود، به همراه نژاد، جامعه ملی و مذهبی خود برای همیشه از بین رفت.»

اگر چه، کوروش - پادشاه ایران - در ۵۲۰ ق.م بابل را شکست داد و یهودیان را آزاد کرد و به فلسطین بازگرداند؛ اما آنها زیر سلطه مقنونیهها و رومیان درآمدند و هرگز به حکومت نرسیدند. در دوران سلطه مقنونیهها و رومیان، مردم یهود به چند شورش دست زدند؛ اما برخلاف همه این شورشها (به ویژه شورش سکاکیها که شدت داشت) حکومت یهود دوباره اعاده نشد.

چنانکه خاخام اعظم بریتانیا در سال ۱۹۱۷ می نویسد:^{۱۶} «پس از فرمانی که کوروش صادر کرد، عمده مردم یهود همچنان در بابل ماندند.» این نکته مورد تایید آ. ت. آ. المسدت (MESTAD - A. T. O. L) مورخ آمریکایی نیز می باشد. وی می نویسد:^{۱۷} «مشکل می شد انتظار داشت، یهودیانی که اینک ثروتمند بودند سرزمین حاصلخیز بابل را به خاطر تپه های بی حاصل یهودیه ترک کنند»

از آن زمان تا قرن بیستم - صهیونیستها توانستند تحت قیمومت بریتانیا، مهاجرت گروه کثیری از یهودیان را به فلسطین ترتیب دهند - عده قلیلی یهودی در این کشور زندگی می کردند و برای ۱۹ قرن فلسطین کم و بیش از وجود یهودیان خالی بود. بتجامین، زابری یهودی که در حدود سالهای ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱ از سرزمین مقدس دیدار می کند، تنها ۱۴۴۰ یهودی را در آنجا می یابد و نمان جروندی می گوید: «در ۱۲۶۷م فقط دو خانواده یهودی در بیت المقدس زندگی می کردند.»^{۱۸}

با توجه به این واقعیات تاریخی، ادعای صهیونیسم مبنی بر اینکه خود را وارث فلسطین دانسته، تاریخ سیاسی این سرزمین را با حکومت پادشاهی اسرائیل در سالهای پیش از میلاد برابر می داند و عبرانیها را جزو نخستین ساکنان فلسطین به حساب می آورد، از هیچ اعتباری برخوردار نیست. برخی از محققان یهودی نیز این نکته را تایید می کنند. برای مثال، ماکسیم روندسون، محقق یهودی فرانسوی می گوید: «مردم فلسطین به تمام معنا از نظر بومی همان فلسطینیهای قدیم و فرزندان کنعانیها و سایر قبایل اولیه فلسطین هستند.»^{۱۹} جالب اینجاست که حتی حامیان اروپایی تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین در قرون

جدید نیز به این امر آگاه بوده و آن را مطرح می کردند. به عنوان نمونه، در سال ۱۹۲۰ هنگامی که حکم قیمومت بریتانیا بر فلسطین در مجلس اعیان این کشور مورد بحث قرار گرفته بود، لرد سیدنهام چنین اعلام کرد: «من کاملا با خواست یهودیان برای یافتن یک وطن ملی موافقم؛ ولی این را می گویم که اگر این خواست مستلزم اعمال بی عدالتی بزرگی نسبت به مردمی دیگر شود باید از این خواست صرف نظر کرد. فلسطین وطن اصلی یهودیان نیست.

یهودیان این سرزمین را پس از یک کشتار بی رحمانه به دست آوردند و هرگز همه آن را که اکنون آشکارا درخواست می کنند، متصرف نشدند. اعتبار این ادعا مثل این می ماند که اعقاب رومیان قدیم مالکیت کشور انگلستان را ادعا کنند؛ زیرا که رومیان به همان مدتی که یهودیان فلسطین را در اشغال داشتند بر انگلستان حکومت کردند و در این کشور به مراتب آثار مفید و ارزشمندتری از آنچه اسرائیلیها در فلسطین به جا گذارند، باقی نهادند.

اگر قرار شود ادعای فتح چندین هزار سال قبل را مبنای کار قرار دهیم تمام جهان باید واژگون شود تنها ادعای واقعی نسبت به فلسطین از آن ساکنین فعلی آن است که بعضی از آنها همان فرزندان مردمی که قبل از حمله یهود در آنجا زندگی می کردند، بوده و بقیه فرزندان اسرائیلیهایی که مسلمان شدند می باشند.»^{۲۰}

آرنولد توین بی، مورخ سرشناس معاصر بر این امر تاکید می ورزد که فلسطین یک سرزمین عربی است و یهودیان چه در زمان قدیم و چه در زمان معاصر، تجاوزکارانه وارد آن شده اند. به گفته او: «پیش از آنکه هر متصل، جنبش صهیونیستی خود را آغاز کند از تاریخ سکونت مردم فلسطین در آنجا دست کم هفده قرن و نیم گذشته بود.» جمیز فریزر، مورخ معروف اسکاتلندی نیز در این باره می گوید: «کشاورزان عرب زبان فلسطین از اعقاب قبایلی هستند که پیش از حمله اسرائیلیها در دوران حضرت داوود در آن سکونت داشتند و از آنجا نقل مکان نکرده، ریشه کن نشده اند. آنان به رغم امواج فتوحات، در سرزمین خود ثابت مانده، به اقامت در آن ادامه دادند.»

بدین ترتیب از نظر مورخین و محققین (یهودیان ضد صهیونیست و محققین بی طرف) ادعای تاریخی صهیونیستها نسبت به فلسطین از اعتبار برخوردار نمی باشد و نمی توان بر اساس این پیوند تاریخی، اشغال فلسطین و تاسیس اسرائیل را توجیه کرد.^{۲۱}

فلسطین در قرون جدید

مساله بازگشت یهودیان به فلسطین و تاسیس جامعه و حکومت اسرائیل، در اصل نه صهیونیستی بود و نه یهودی؛ بلکه از سوی کشورهای استعمارگر اروپا به خاطر منافع و ایجاد پایگاهی در منطقه مطرح می شود. ناسیونالیسم یهود در جهت حفظ این منافع به وجود می آید که پدیده ای اروپایی بود^{۲۲} و در نیمه دوم قرن نوزدهم در کشورهای اروپای غربی و روسیه شروع و توسعه می یابد.^{۲۳}

در ۱۶۵۲م با اجازه کمپانی هلندی هند غربی، قطعه زمینی در جزیره کوراساو (CURASAO) به ژوزف نونزدا فونسه کا (NUNEZDAFONSECA) و دیگران داده شد که مستعمره ای یهودی نشین را در این جزیره تاسیس کنند... اما این اقدام موفقیتی نیافت.^{۲۴} در ۱۶۵۴م انگلستان

یک روزنامه نگار ناراضی

اسرائیلی چنین اظهار می دارد:
«اگر آمریکا از این زیاده رویهای
احمقانه خشمگین شده و جریان
کمکها را قطع کند، همه
افسانه پردازیهای قدرت
امپراتوری خاتمه خواهد یافت.»

جنبه های اساسی کمک آمریکا در
راه تشکیل «اسرائیل بزرگ» با
کشتار فلسطینیها در بیروت، در
سپتامبر ۱۹۸۲، به صورتی خشن
و بیرحمانه ظاهر شد که
فریادهای اعتراض گسترده ای را
هر چند به طور موقت به همراه
داشت

در سالهای مالی ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲م،
از مجموع کمکهای نظامی و
اقتصادی آمریکا در همه کشورها
به ترتیب ۴۸ درصد و ۳۵ درصد
عاید اسرائیل شده است و برای
سال مالی ۱۹۸۳ دولت ریگان از
۸/۱ میلیارد دلار بودجه ای که
برای کمکهای خارجی درخواست
کرده است، ۲/۵ میلیارد آن را به
اسرائیل تخصیص داده بود

از آن زمان تا قرن بیستم - صهیونیستها توانستند تحت قیمومت بریتانیا، مهاجرت گروه کثیری از یهودیان را به فلسطین ترتیب دهند - عده قلیلی یهودی در این کشور زندگی می کردند و برای ۱۹ قرن فلسطین کم و بیش از وجود یهودیان خالی بود. بنجامین، یک یهودی که در حدود سالهای ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱م از سرزمین مقدس دیدار می کند، تنها ۱۴۴۰ یهودی را در آنجا می یابد و نمان جروندی می گوید: «در ۱۲۶۷م فقط دو خانواده یهودی در بیت المقدس زندگی می کردند.»

لرد سیدنهام چنین اعلام کرد: «من کاملاً با خواست یهودیان برای یافتن یک وطن ملی موافقم؛ ولی این را می گویم که اگر این خواست مستلزم اعمال بی عدالتی بزرگی نسبت به مردمی دیگر شود، باید از این خواست صرف نظر کرد.»

در نظر داشته یهودیان را در مستعمره خود به نام سورینام (SURINAM) اسکان دهد. فرانسه نیز چنین نقشه‌ای را در موقع غلبه بر مصر طرح می‌کند. ناپلئون پس از تسخیر مصر و به دنبال آن اشغال فلسطین، در صد برمی‌آید تا دولتی یهودی در فلسطین ایجاد کند؛ زیرا این موضوع به خاطر حفظ منافع فرانسه ضروری بود. این اقدام با شکست فرانسه از انگلستان ناکام ماند.

در سال ۱۸۴۰م قدرتهای بزرگ استعماری اروپا که می‌کوشیدند در امپراتوری رو به زوال عثمانی رخنه کنند، مساله آینده سوریه را که آن زمان در اشغال قوای مصر بود، پیش کشیدند. در اوت ۱۸۴۰ روزنامه تایمز مقاله‌ای با عنوان «سوریه، بازگرداندن یهودیان» انتشار داد که قسمتی از مقاله بدین شرح می‌باشد:

«پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین آبا و اجدادی خود، تحت حمایت پنج قدرت بزرگ، اینکه دیگر مساله‌ای ذهنی و خیالی نیست؛ بلکه موضوعی است از نظر سیاسی در خور اعتنا.»^{۲۵}

ارل شافتسبری (EARL OF SHAFTESBURY) یکی از سیاستمداران برجسته انگلیسی در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۸۴۰ برای پالمستون، وزیر امور خارجه وقت نوشت: «لازم است، سوریه را به صورت یکی از دومینیونهای انگلیس درآورد و اگر بازگشت ایشان یعنی یهود را در پرتو وضع جدید فلسطین یا استعمار آن مورد توجه قراردهیم، خواهیم دید که این طرح و اقدام ارزان‌ترین و مطمئن‌ترین راه تدارک نیازمندهای این نواحی کم‌جمعیت است.»

لرد پالمستون به نوبه خود در همان تاریخ نامه‌ای به سفیر انگلستان در آنکارا می‌نویسد و از او می‌خواهد که سلطان عثمانی را متقاعد سازد تا با تشکیل یک کانون یهودی در فلسطین و بازگشت یهودیان به آنجا موافقت نماید.^{۲۶} در سال ۱۸۴۲ کنسولگری انگلستان در بیت‌المقدس افتتاح شد. همین کنسولگری در سال ۱۸۴۸ بیانیه‌ای صادر کرد، مبنی بر اینکه انگلستان تنها کشور حمایت‌کننده از اتباع یهودی روسی مقیم فلسطین است. با تمام این تلاشها، پالمستون موفق به جلب نظر یهودیان برای رفتن به فلسطین و ایجاد دولت یهود نشد؛ زیرا یهودیان

نمی‌خواستند، اروپا و زندگی خوش خود را رهاکنند؛ بنابراین، مساله برای مدتی مسکوت ماند. بعدها در زمان دیزرائیلی، نخست‌وزیر وقت انگلستان بین سالهای ۱۸۶۸ - ۱۸۸۰ این مساله دوباره احیاگردید. در یک گزارش استعماری که نامش «کامپل یانورمان» است، وضعیت رابطه انگلستان به عنوان سرکرده استعمار با منطقه و به‌خصوص فلسطین مشخص شده است. در این گزارش، چنین آمده است: مساله‌ای که وجود امپراتوریهای اروپایی را در منطقه مدیترانه جنوبی و شرقی به خطر می‌اندازد، این است که اگر ملل این منطقه همچنان راه بیداری و هماهنگی و پیشرفت را طی کنند، بدون شک، منافع اروپاییان به کلی از بین خواهد رفت؛ بنابراین، همه کشورهای ذی‌نفع باید همچنان در سیاست تجزیه و تقسیم منطقه به عقب نگهداشتن مردمان آن پایداری کنند.»

در گزارش توصیه شده است که برای از بین بردن ارتباط فکری و معنوی ملل منطقه باید از هرگونه وسایل علمی

فعال استفاده شود. به عنوان نمونه، با برقراری یک مانع انسانی قوی و بیگانه باید قسمت آفریقایی از قسمت آسیایی آن مجزاگردد. اگر این نیروی جدید در نزدیکی کانال سوئز مستقر شود، می‌تواند منافع غرب را به بهترین وجه حفظ کند. بر اساس این گزارش، استعمار بریتانیا، سیاست تجزیه سرزمین عربی را دنبال کرد.^{۲۸}

بدین ترتیب، خمیرمایه اصلی اندیشه صهیونیستی، یعنی بازگشت به فلسطین و تاسیس حکومت اسرائیل، در اصل از سوی قدرتهای استعماری رقیب در اروپا مطرح شد و بعدها بورژوازی یهود نیز جهت دست یافتن به اهداف خود، با سرمایه‌داری اروپا همدست شد و حرکت صهیونیستی را بنیان نهاد.^{۲۹}

با توجه به این جناح‌بندیهای استعمار، شاهد به وجود آمدن انجمنها و گروه‌های یهودی در سراسر اروپا هستیم که از طرف انگلستان حمایت می‌شد. یکی از معروف‌ترین این انجمنها، «جنبش عشاق صهیون» بود که برای نخستین بار در سال ۱۸۸۲ در روسیه به‌وجود آمد.

افراد عشاق صهیون در سراسر اروپا به فعالیت مشغول بودند محل کمیته اصلی آنها در پاریس قرارداشت. سرهنگ گلداسمیت (GOLDSMITH) در انگلستان طرح

تاسیس یک ارگان نظامی را برای تامین امنیت مستعمره‌های یهودی در فلسطین ارائه داد. او همچنین نقشه‌هایی به زبان عبری در مورد فلسطین تهیه کرد.

گلداسمیت معتقد بود که «مساله یهود هرگز حل نخواهد شد؛ مگر در صورت تاسیس یک کشور یهودی در سرزمین فلسطین.» او که رهبری عشاق صهیون را در انگلستان و در بخشهای عمده اروپای غربی بر عهده داشت، طرح خود در رابطه با دولت یهود را چنین ارائه کرد:^{۳۰}

- ۱ - باور کردن «اندیشه ملی» در اسرائیل
- ۲ - توسعه طرح مستعمره کردن فلسطین و پیاده کردن این طرح در سرزمینهای مجاور آن به وسیله یهودیان از طریق ایجاد مستعمره‌های جدید
- ۳ - گسترش آموزش زبان عبری به عنوان یک زبان زنده
- ۴ - بهبود وضع اخلاقی، فکری و مادی اسرائیل
- ۵ - اعضای جامعه یهود در فلسطین از قوانین سرزمین اسرائیل اطاعت کنند تا رفاه خود را افزایش دهند.

اگرچه عشاق صهیون و دیگر انجمنهایی که به دنبال آن تشکیل می‌شوند، زمینه‌های اصلی بازگشت به فلسطین را از طرف یهودیها فراهم می‌سازند؛ اما بنیانگذار صهیونیسم سیاسی ودولت اسرائیل، تئودور هرتزل است.

از نقطه نظر تاریخی می‌توان پیدایش صهیونیسم^{۳۱} سیاسی را با انتشار کتاب دولت یهودیان اثر تئودور هرتزل اتریشی در ۱۸۹۶ همزمان دانست. در این کتاب، سعی شده که در

عناصر مرموز عقیدتی صهیونیسم مذهبی، واقعیاتی ناسیونالیستی جست و جو گردد. هسته اساسی نظریات هرتزل - آنچنان که خود وی ابراز می‌دارد - عبارت از آن است که مساله یهودیان را، «نه به عنوان یک مساله اجتماعی و نه به عنوان یک مساله مذهبی، هیچ‌کدام نمی‌توان توجیه کرد. این مساله در واقع، مساله ملی است. مساله ملی‌ای که برای سر و صورت بخشیدن به آن، ناچاریم آن را به صورت یک مساله سیاسی در روابط بین‌المللی عرضه نماییم در واقع، ما یک ملت هستیم، یک

یهودیان، در چشم‌انداز صهیونیسم سیاسی، مقدم بر هر چیز یک ملت شمرده می‌شدند. هر متصل مساله صهیونیسم را به گونه‌ای تازه طرح می‌سازد. وی به گفته خویش نتایجی بدین شرح برای یهودیان استخراج و ارائه می‌دهد:^{۳۳}

الف - یهودیان در سراسر جهان و در هر کشوری که ساکن هستند، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند.

ب - آنها، در هر زمان و مکانی مورد شکنجه و آزار بوده‌اند.

ج - آنها قابل تشابه و تحلیل با مللی که در میان آنها زندگی می‌کنند، نیستند.

هر متصل در سال ۱۸۸۷ روزنامه دی‌وست را منتشر کرد که ارگان رسمی و ناشر افکار صهیونیستها شد. در همان سال، بنا بر ابتکار شخصی وی، نخستین کنگره صهیونی در شهر بال سویس تشکیل شد که تصمیم گرفت یک کانون ملی یهود در فلسطین ایجاد کند و سازمان صهیونیسم جهانی را پایه‌گذاری نماید.^{۳۴}

نخستین کنگره صهیونیسم، هدف آن را به قرار زیر تعیین کرد:^{۳۵}

«هدف صهیونیسم همانا ایجاد میهنی برای ملت یهود در فلسطین است، این میهن را قانون عمومی تضمین می‌کند.»

اعلامیه کنفرانس بال (۱۸۹۷)

«هدف صهیونیسم تاسیس وطنی برای مردم یهود در فلسطین است که قانون امنیت آن را تامین کند. کنگره برای دست یافتن به این هدف، وسایل زیر را پیشنهاد می‌کند:

- ۱ - تسریع در مستعمره کردن فلسطین توسط کارگران کشاورزی و صنعتی یهود به روال مناسب
- ۲ - سازماندهی و گردآوری تمامی یهودیان به وسیله موسسات خاص محلی و بین‌المللی، متناسب با قوانین هر کشور
- ۳ - تقویت و بارور کردن احساسات و وجدان ملی یهود
- ۴ - برداشتن گامهای مقدماتی مورد لزوم جهت کسب رضایت حکومت (عثمانی - م.) برای رسیدن به هدف صهیونیسم»

از برنامه بال پیداست که صهیونیسم یک جنبش نژادی و استعماری می‌باشد و هدفش این است که یهودیان جهان را از جوامع محل زندگی خود از طریق مهاجرت‌های دنباله‌دار برای خلق یک دولت ملی یهودی در فلسطین بیرون بکشاند. به عبارت دیگر، صهیونیسم به عمد تصمیم داشت، یهودیان زیر ستم جوامع غربی را نخست به مهاجر، سپس به شهروند فلسطینی و در نهایت به اشغالگر اراضی عربی و آواره‌کننده اعراب فلسطین تبدیل کند. استراتژی اصلی این سیاست نیز به حمایت کشورهای استعماری متکی بود. همه تلاشهای هر متصل و دیگر صهیونیستها نشان می‌دهند که جنبش صهیونیسم خود را در یک جنبش قومی استعماری و متحد کشورهای امپریالیستی می‌دانست که بدون این اتحاد نمی‌توانست به هدف خود برسد.^{۳۶}

به‌طور کلی، فلسفه جنبش صهیونیسم بر پایه تجمع و هجوم بنا شده است؛ یعنی عمل در جهت مهاجرت بیشترین تعداد از یهود با هر وسیله ممکن از اجبار و تحریک تا فریب و چنانچه قطعه زمین اشغالی گنجایش مهاجرین موجود را

نداشت باید به سرزمینهای مجاور یورش برد و آن را با توسل به زور به تملک درآورد تا به این وسیله روای «سرزمین اسرائیل» یا «اسرائیل بزرگ» تحقق یابد.^{۳۷}

شبهه صهیونیسم در زمان هر متصل و وایزمن دارای صفات ویژه‌ای بود که برجسته‌ترین آن «مرحله‌ای بودن» می‌باشد. این صفت در سیاست گام به گام به سوی فلسطین نمایان است؛ یعنی اشغال آن توسط نیروی نظامی با همکاری استعمار و تلاش در جهت سیطره اقتصادی بر مقدرات کشور و سپس مقابله با هر گونه اعتراض به وسیله نیروی مسلح.

انگلیس در ایام قیمومت اجازه داد تا نیروی آموزش‌دیده و مسلح یهود تشکیل شود، در نتیجه «تشکیلات هاشومیر» (نگهبان) به تشکیلاتی مفصل‌تر از نظر آموزش و تسلیحات مبدل گردید و یهود از سال ۱۹۲۰ به ایجاد یگانهای «هاگانا» (دفاع) پرداخت، این تشکیلات همگام با انجام مراحل مختلف هجوم و اسکان، با همکاری انگلیس تکامل یافت.^{۳۸}

صهیونیستها) در باب کشوری که باید برای این منظور برگزیده، مذاکره را آغاز خواهد کرد.»^{۳۹}

با توجه به این گرایش، عده‌ای اوگاندا را پیشنهاد کردند و هر متصل این انتخاب را در ششمین کنگره صهیونیستها اعلام می‌کند:^{۴۰}

«... من تردید ندارم که کنگره در مقام نماینده توده‌های مردم یهود این پیشنهاد را با حق شناسی خواهد پذیرفت. پیشنهاد این است که مستعمره‌های یهودی‌نشین و خودمختار با دستگاه اداری یهودی و حکومتی محلی که در راس آن یک مامور عالی‌رتبه یهودی قرار خواهد داشت، در شرق آفریقا تاسیس شود. نیازی به گفتن نیست که این چیزها همه تحت نظارت فائقه بریتانیا خواهد بود.»

غیر از اوگاندا مناطق دیگری نیز پیشنهاد شد که عبارت بودند از:^{۴۱} آرژانتین، عراق و بین‌النهرین، قبرس، العریش (واقع در صحرای سینا)، کنگو، موزامبیک، لیبی و آنگولا. حییم وایزمن در رابطه با این مساله نوشت:^{۴۲}

«مناطق که پیشنهاد شده‌اند یا بسیار سردند یا فوق‌العاده



گرم و توسعه و عمرانشان مستلزم صرف سالها کار وهزینه سرسام‌آور است.»

به عبارت دیگر، این طرحها از لحاظ اقتصادی پیشنهادات مناسبی نبودند. سرانجام، کشمکش بین رهبران صهیونیست با پیروزی گروه هواخواه انگلستان به رهبری وایزمن پایان یافت. این جریان، متعاقب زمانی روی داد که در محافل حاکمه انگلیس گروهی که مدتها چشم بر فلسطین دوخته بودند، موقعیت برتر یافتند. بدین ترتیب، در کنگره سال ۱۹۰۵ صهیونیستها، با توجه به نظر انگلستان، اکثریت نمایندگان صهیونیست به استقرار کشور یهود در فلسطین رای دادند. از آن پس، نهضت به رهبری وایزمن، هم خود را صرف اقدامات سیاسی کرد و امتیازاتی نیز از سلطان عثمانی که بر فلسطین فرمانروایی داشت، گرفت.^{۴۳}

از این تاریخ به بعد، صهیونیستها با حمایت مستقیم انگلستان جهت تحقق تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین فعالانه دست به کار می‌شوند. حمایت انگلستان سبب شده

پس از کنگره بال، نخستین اختلاف بر سر محل تشکیل دولت یهود در گرفت؛ زیرا عده‌ای با توجه به واقعیتها معتقد به تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین نبودند. نکته دیگر اینکه به قول ایوانف فکر تاسیس حکومت یهود تنها به عنوان ابزار و وسیله کمکی و فرعی مطرح بود. «از این رو، محل استقرار این مرکز نفوذ از نظر صهیونیستها واجد اهمیت چندانی نبود:^{۴۴}

«ما لزوما اجباری نداریم در همان جایی که روزگاری حکومت ما معلوم شد اقامت کنیم ... ما فقط به قطعه زمینی نیاز داریم که تملک کنیم... قدس الاقداس خویش را از هنگامی که وطن دیرینمان نابود شد، حفظ و حراست کرده‌ایم، بنان جا خواهیم برد، منظورم اعتقاد به خدا و کتاب مقدس است؛ چون آنها بودند (نه اردن و اورشلیم) که وطن ما را به ارض مقدس بدل ساختند.

اگر قدرتهای بزرگ موافق باشند در کشوری بی‌طرف حق استقلال به ملت یهود اعطا کنند، انجمن (سازمان جهانی

بود که جامعه صهیونیست یهودی در فلسطین، یی شوف (yishuv) از طریق مهاجرت یهودیان بر تعداد خود بیفزاید. به این ترتیب در این دوره با توجه به تحت‌الحمایگی فلسطین توسط انگلستان، صهیونیستها فعالانه در جهت تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین تلاش می‌نمایند.^{۲۵}

نکته قابل ذکر آن است که به قول پهبش پاپرات (YEHOSHUA PORAT) یکی از مورخین اسرائیلی در سال ۱۹۲۴ حدوداز یهودیان، مخالف جریان صهیونیسم بودند تا آنجا که این گروه اعلامیه‌ای صادر کرده و حمایت خود را از مسلمانان در مبارزه علیه صهیونیسم اعلام داشتند.^{۲۶}

با توجه به موج مهاجرت که توسط صهیونیستها و انگلستان به فلسطین انجام می‌شد در پایان جنگ جهانی اول حدود ۶۰ هزار یهودی در فلسطین سکونت داشتند. در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۱، ۱۱۷ هزار نفر دیگر از یهودیان وارد فلسطین شدند. در ۱۹۳۱، از ۱۰۳۶۰۰۰ نفر سکنه فلسطین، ۱۷۵۰۰۰ نفر، یعنی ۱۷/۷ درصد یهودی بودند. در فاصله سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۳۸، تعداد ۲۱۷۰۰۰ یهودی که بیشتر از لهستان و اروپای مرکزی مهاجرت کرده بودند قدم به خاک فلسطین گذاشتند. در ۱۹۳۹ از جمعیت فلسطین که در حدود یک میلیون و نیم تخمین زده می‌شد، ۴۲۹۶۰۵ نفر یعنی ۲۸ درصد یهودی بودند.^{۲۷} در آخرین موج مهاجرت تا تشکیل دولت اسرائیل یعنی از فاصله سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۷، تعداد ۱۵۴۰۰۰ مهاجر یهودی وارد فلسطین می‌شوند.^{۲۸}

مهاجران بیشتر در شهرهایی مثل اورشلیم، تل‌آویو و حیفا سکونت می‌کردند. از میان این سه شهر، تل‌آویو و حیفا رشد بیشتری داشتند. تل‌آویو که در ۱۹۰۹ تأسیس شد تنها شهر یهودی جهان بود و به سرعت نقش پایتخت فرهنگی و تجاری فلسطین را به خود گرفت.

نتیجه: این اقدامات که در نوع خود در تاریخ بی‌مانند است، ایجاد پایگاهی در جهت حفظ منافع استعمار و امپریالیسم می‌باشد. از سال ۱۹۴۷ که اسرائیل تشکیل شد، بیش از چهار میلیون فلسطینی رانده شده از خانه و کاشانه داریم که اکنون، از محوری‌ترین موضوعهای مناقشه دیرپای خاورمیانه است.

فلسطینیها در کشورهای مختلف پراکنده‌اند؛ اما حضور بخش اعظم آنان در کشورهای همسایه فلسطین اشغالی در شرایط دشوار خانه‌به‌دوشی و ستمی که اشغالگران بر آنان روا داشته‌اند، همواره وجدان جمعی بشریت را آزرده است.^{۲۹}

به تازگی گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل^{۳۰} در یک گزارش تکان‌دهنده ابعاد جدیدی از جنایات رژیم صهیونیستی را فاش می‌سازد. این گزارش ۱۵ صفحه‌ای که نقض حقوق بشر در اراضی اشغال شده اعراب از جمله فلسطین نام دارد، ابعاد گوناگون جنایات صهیونیستها را در رابطه با مردم فلسطین آشکار می‌سازد. وی با اشاره به گستاخی، تحقیر و بی‌رحمی‌ها در پستهای بازرسی می‌نویسد: «آسیولاتسا غالباً با تأخیر مواجه می‌شوند و زنان در پستهای بازرسی وضع حمل می‌کنند.»

او اضافه می‌کند: «از نوامبر ۲۰۰۲ تا آوریل ۲۰۰۳ به طور متوسط ۳۹۰ هزار نفر تحت شرایط حکومت نظامی زندگی می‌کردند و مردم شهرهای الخلیل، جنین و بخشهایی از غزه تحت حکومت نظامی شدیدتر و مداوم‌تری در سال ۲۰۰۳ قرار داشتند.»

این گزارش با اشاره به تعبیه ۳۰۰ پست بازرسی و راه‌بندان در فلسطین اشغالی ادامه می‌دهد: «بر اساس یک گزارش بانک جهانی ایستگاه‌های بازرسی، مسنودسازی و حکومت نظامی صدمات عمده‌ای را بر اقتصاد فلسطین وارد آورده است. این امر به بیکاری که هم‌اکنون در کرانه باختری و غزه ۴۰ درصد است و فقر انجامیده است. (دو میلیون نفر در فقر زندگی می‌کنند و به مواد غذایی نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی وابسته هستند.)

ایستگاه‌های بازرسی و حکومت نظامی همچنین به کاهش سطح استانداردهای بهداشتی به دلیل ناتوانی در زمینه رسیدن به بیمارستانها و درمانگاه‌ها منجر شده است و میزان آسیب‌های روانی، اقتصادی و اجتماعی اشغال در حال افزایش است.

در سال ۲۰۰۳ به سوی ۱۵ آمبولانس شلیک شده کودکان به طور قابل ملاحظه‌ای در رنج هستند و رسیدن دانش‌آموزان و معلمان به مدارس به دلیل حکومت نظامی و ایستگاه‌های بازرسی دشوار است.

۲۲ درصد از کودکان زیر ۵ سال از سوء تغذیه مزمن و یا حاد رنج می‌برند و این در حالی است که فروپاشی زندگی خانوادگی، آسیب شدیدی علیه کودکان داشته است. «گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در گزارش خود هشدار داده است: «بحران انسانی در کرانه باختری و نوار غزه وجود دارد. این بحران در نتیجه یک فاجعه طبیعی نیست؛ بلکه در نتیجه بحرانی است که توسط دولتی قدرتمند علیه همسایه خود ایجاد شده است.»

در این گزارش افزوده شده: «از آغاز دومین انتفاضه در سپتامبر ۲۰۰۰، بیش از ۲۷۵۵ فلسطینی و ۸۴۰ اسرائیلی کشته شده‌اند و ۲۸ هزار فلسطینی و ۵۶۰۰ اسرائیلی نیز زخمی شده‌اند که اکثر آنان را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند. ۵۵۰ کودک در این مدت کشته شده‌اند که ۴۶۰ نفر از آنان فلسطینی و ۹۰ کودک اسرائیلی بوده‌اند.»

- بی‌نوشتها
- ۱- علیخانی، علی‌اکبر، فلسطین، اسرائیل و انتفاضه: نزاع بر سر هویت فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جلد هفتم.
 - ۲- نعام جامسکی، ملثک سرنوشت‌ساز، فلسطین، آمریکا و اسرائیل، ترجمه عزت‌الله شهیدآبادی، ص ۳.
 - ۳- همان، ص ۵.
 - ۴- همان، ص ۵.
 - ۵- همان، ص ۱۲.

- ۶- علیخانی، علی‌اکبر، پیشین، صص ۴۸ - ۴۹.
- ۷- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۹ آذر ۱۳۷۶.
- ۸- زعیر، اکرم، سرگذشت فلسطین، ترجمه علی‌اکبر هاشمی، ص ۳۴.
- ۹- بهمنش، احمد، تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ص ۲۰۶.
- ۱۰- حمیدی، جعفر، تاریخ اورشلیم (بیت‌المقدس)، ص ۱۶.

11. LODS, ADOLPHE: ISRAEL, DES ORIGINES AUMILIEU DU VIII SIECLE, P.68

- ۱۲- زعیر، اکرم، پیشین، ص ۲۸.
- ۱۳- احمدی، حمید ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۲۱.

- ۱۴- بهمنش، احمد پیشین، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.
- ۱۵- ایوانف، یوری، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونس، ص ۲۱.
- ۱۶- همان، ص ۲۱.
- ۱۷- کتان، هنری، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ترجمه غلامرضا فناپی، ص ۱۶.
- ۱۸- همان، ص ۲۱.
- ۱۹- احمدی، حمید پیشین، ص ۱۱.

20. DERRIENNIC, J.P: LeMOYEN ORIENT, AU Xxe, SIECLE, P.23
21. METAGUE, JOHN: BRITISH, POLICY, IN PALESTINE, 1917 1922, P.4

- ۲۲- ایوانف، یوری، پیشین، ص ۴۸.
- ۲۳- همان، ص ۴۶.
- ۲۴- همان، ص ۴۷.

.52 LOTFALLAH, SOLIMAN: AUX ORIGINES DELA GUERRE ISRAELO ARABE, DE 1967, P.26

- ۲۶- روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۷۰.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- احمدی، حمید پیشین، ص ۲۰.
- ۲۹- همان، ص ۳۳.
- ۳۰- صهیونیسم تشکیلاتی سیاسی است که با وسایل و ابزار ظالمانه و نامشروع اهداف جابران و غاصبانه‌ای را تمقیب می‌کند. هدف این حزب این است که در فلسطین و بلاد عربی اطراف دولت مستقل یهودی به وجود آورد و همه یهودیان عالم را در این مملکت جمع کند. این جمعیت به مناسبت صهیون یا صیون که نام کوهی است در اورشلیم و هیکل یا معبد بنی اسرائیل بر آن ساخته شده بود، صهیونیسم نامیده شد. بنابراین، معنی لغوی صهیونیسم، خواهی از اصول تمرکززدان بنی‌اسرائیل در فلسطین است.

- ۳۱- گالیان، نیکیتینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهرویان، ص ۳۳.
- ۳۲- گاردوی، روزمه، ماجرای اسرائیل صهیونیسم سیاسی، ترجمه منوچهر بیات مختاری، ص ۱۳.
- ۳۳- پنی‌فسکی، زرز، تاریخ خاورمیانه، ترجمه هادی جزایری، ص ۳۲۲.
- ۳۴- کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ص ۳۹.
- ۳۵- احمدی، حمید پیشین.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- کیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهرکلام، صص ۳۹ - ۴۰.
- ۳۸- غازی اسماعیل، ربابه، استراتژی اسرائیل، ۱۹۶۷ - ۱۹۴۸، ترجمه محمدرضا فاطمی، ص ۲۳.
- ۳۹- همان، ص ۳۳.
- ۴۰- ایوانف، یوری، پیشین، ص ۸۳.
- ۴۱- همان، ص ۸۳.
- ۴۲- همان، ص ۸۴.
- ۴۳- احمدی، حمید پیشین، ص ۸۳.
- ۴۴- ایوانف، یوری، پیشین، ص ۸۴.
- ۴۵- همایون پور، هرمز، فلسطین، ارض موعود، کتاب آگاه، ص ۲۲.

46. HELLER, MARK: APALESTINIAN STATE, P.1
47. HALEVI, HAN: SOUS ISRAEL, LA PALESTINE, P.88

- ۴۸- رودنسون، ماکسیم، عرب و اسرائیل، ترجمه رضا براهتی، ص ۲۸.
49. GARA, NATHALIE: ISRAEL, P.195
- ۵۰- بیومونت، پیت، خاورمیانه، ترجمه مدیر شانه‌چی محسن، ص ۵۵۱.

.51 LUTTWAK, EDWARD: THE ISRAELI ARMY, 1948 1973, P.81

- ۵۲- روزنامه اطلاعات، شنبه ۱۷ مهر ۱۳۸۲.
- ۵۳- روزنامه همشهری، شنبه ۱۰ مهر ۱۳۸۲.